

زند و هو من یسن

(وکارنامه اردشیر پاپکان)

صادق هدایت



انتشارات گنجینه

زند بهمن یشت. فارسی - پهلوی

زند وهومن یسن (و کارنامه اردشیر پاپکان) / [ترجمه] صادق

هدایت. - تهران: گهید، ۱۳۸۴.

۲۰۸ ص.

ISBN 964-8766-06-1

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیها.

کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱. ادبیات پهلوی. ۲. اردشیر ساسانی، شاه ایران. ۳. رستاخیز

(زردشتی). الف. هدایت، صادق، ۱۲۸۱ - ۱۳۳۰، مترجم.

ب. عنوان. ج. عنوان: کارنامه اردشیر پاپکان.

۶۳ ز / ۲۰۶۵ PIR ۸ فا / ۰۶

الف ۱۳۸۴

۸۴-۸۶۷۲ م

کتابخانه ملی ایران



انتشارات گهید

خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان لبافی نژاد، شماره ۲۰۸ تلفن: ۶۶۴۹۱۵۸۸

زند وهومن یسن

صادق هدایت

چاپ اول: تهران، ۱۳۸۴ ه. ش.

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: غزال

چاپ: چاپخانه غزال

کلیه حقوق محفوظ است.

Printed in Iran

شابک: ۹۶۴-۸۷۶۶-۰۶-۱

ISBN: 964-8766-06-1

۲۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

پیشگفتار	۹
بخش ۱. ژند وهومن یسن	۲۷
درایش اهریمن با دیوان	۷۰
بخش ۲. زندئی وهومن یسن	۷۵
درایش ئی اهرمن ئو دیوان	۱۰۸
بخش ۳. یادگار جاماسپ	۱۱۱
زراتشت نامه	۱۲۴
بخش ۴. حواشی و ملحقات	۱۳۵
متن کارنامه اردشیر پاپکان	۱۶۵

پیشگفتار

کتابی که «زند و هومن یسن» یا معمولاً «بهمن یشت» خوانده می‌شود، شامل یک رشته حوادثی است راجع به آینده ملت و دین ایران که اورمزد وقوع آنها را به زرتشت پیشگویی می‌کند.

این پیش‌آمدها، هر کدام در دوره مشخصی اتفاق می‌افتد، دوره ماقبل آخر که هنگام تاخت و تاز «دیوان ژولیده‌موی از تخمه خشم» و اهریمن‌نژادان چرمین‌کمر است، قسمت عمده متن کتاب را تشکیل می‌دهد. در این دوره، زنگیان و آوارگان و فرومایگان، سرزمین ایران را فرا گرفته، همه چیز را می‌سوزانند و می‌آلایند و تباه می‌کنند، تا آنجا که روستای بزرگ به شهر و شهر بزرگ به ده و ده بزرگ به دودمانی مبدل می‌شود و از آن دودمان بزرگ چیزی جز مشت استخوان بازنمی‌ماند.

این تغییرات قهقرایی نه تنها بر مردمان؛ بلکه بر جانوران و رستنیها و عناصر طبیعت نیز طاری می‌گردد. در زمین و آسمان، نشانیهای نظیر پاره‌ای از نشانیهایی که در تورات و انجیل نیز آمده است، پیدا می‌آید. در خورشید لکهای ظاهر می‌شود، شیوع جانیات، بایری زمین، فساد جسمانی و روحانی مردم از

علامات این دوره است. افسار دیو خشم گسیخته می‌شود و به همه چیز لطمه وارد می‌آورد. احکام و سنن، دیگر مراعات نمی‌شود، بادهای گرم و سرد می‌وزد؛ ولی باران نمی‌بارد. این احوال همواره سخت‌تر و تاریک‌تر می‌شود و اهریمن پیروزمندی خود را به آواز بلند اعلام می‌دارد؛ اما ناگهان در امید باز می‌شود و کتاب با لحن خوشبین‌تری به پایان می‌رسد.

سی سال پیش از پایان هزاره زرتشت، دختر جوانی در دریاچه فرزندان (هامون؟) به آب‌تنی می‌پردازد و از فروغ نطفه زرتشت، که در آنجا به دست ۹۹,۹۹۹ فروهر اشو نگهداری شده، آبستن می‌شود. بدینسان «هوشیدر» به دنیا می‌آید.^۱ او پس از مشورت با اورمزد، نژاد دیوان و اهریمنان را به کمک بهرام ورجاوند که شاهزاده‌ای از تخمه کیانیان بوده، ریشه‌کن می‌سازد و دوباره ایران را به آیین روزگار پیشینیان می‌آراید. از علامات ظهور او این است که خورشید سه‌روز از حرکت بازمی‌ایستد. آنگاه هنگام هزاره «هوشیدرماه» و «سوشیانس» فرامی‌رسد. این پیغمبران نیز مانند هوشیدر، هریک به طرزی معجزه‌آسا متولد می‌شوند.

در طی هزاره هوشیدرماه، فن پزشکی ترقی شایانی می‌کند و مردمان آسان نمی‌میرند و نیز گرشاسپ را برای کشتن آژی‌دهاک از خواب دیرین خود بیدار می‌کنند.

باری هزاره سوشیانس فرامی‌رسد. او که خاتم انبیاء و پیغمبر آخرالزمان است، دست به کار اصلاح امور می‌زند و زمینه رستاخیز را فراهم می‌سازد. این پیشگویی نتیجه منطقی است که از اصول تعالیم زرتشت ناشی می‌شود. در دین زرتشت، عمر دنیا به دوازده هزارسال تخمین زده شده است^۲، مطابق دوازده اختر و هر اختری هزارسال فرمانروایی می‌کند. سه هزارسال اول را دنیا به حالت مینوی در خاموشی و آرامش می‌گذرانیده و پیوسته نیمروز (ظهر) بوده است. در بندهشن بزرگ (زند آگاهی) ترجمه بهرام گورانتکلسریا (در دوم، ص ۳۴) راجع به پیدایش روشنان (ثوابت و مطلق ستارگان) می‌نویسد: «۱۷ — تا آمدن

1. J. Darmesteter, *Etudes Iraniennes*, II, p. 208-210.

2. W. Jackson, *Zoroastrian Studies*, N. Y. 1928, p. 111-115.

ایبگت^۱ ماه و خورشید و ایشان ستارگان ایستاده بودند و نمی رفتند و با آویژگی، زمانه را می گذرانیدند و همواره نیمروز بود. پس از آمدن ایبگت، به روش ایستادند و تا فرجام، از آن روش نایستند.»

با پدید آمدن اهریمن، حرکت نیز در دنیا پدید آمد و شب ایجاد شد و اهریمن به تباه کردن آفریدگان اورمزد پرداخت و روح خبیث با مخلوقات اورمزد بنای ضدیت را گذاشت؛ ولی با این قید و شرط که قدرت او از نه هزار سال تجاوز نکند^۲؛ سر نه هزار سال اورمزد با اهریمن مشغول پیکار می شود و این دو بنیشت (دوین داده = دوبنیاد) اصلی؛ یعنی اورمزد، منبع روشنائی بی پایان و دانای به همه چیز و اهریمن، منشاء تاریکی بی پایان و دارای دانش محدود، تا قبل از ظهور سوشیانس (نجات دهنده دنیا) در کشمکش خواهند بود. تا سرانجام این زد و خورد، به شکست اهریمن پایان می پذیرد^۳.

۱. یعنی مبدأ شری که نسبت آن با مبدأ خیر نه از قبیل نسبت میان هستی و نیستی و یا علت و معلول؛ بلکه مانند نسبت میان دو امر متضادی است که در یکدیگر متبادلاً تأثیر می بخشد و به تعبیر دیگر، مبدأ شری که با مبدأ خیر به اصطلاح پاره‌ای از حکمای عرب دارای نسبت اقطاب Polarité می باشد.

۲. بندهشن در نخستین: «(۱۸) و اورمزد به گنامینو گفت: زمانی را تعیین کن! تا اینکه پیکار برای نه هزار سال باشد. چه او می دانست در این زمان گنامینو ناتوان خواهد شد. (۱۹) پس گنامینوی نابین و نادان این پیمان را پذیرفت... (۲۰) اورمزد این نیز به خرد همه آگاهی می دانست که در این نه هزار سال، سه هزار سال همه به کام اورمزد است، سه هزار سال اختلاط (گمیزش) به کام اورمزد و اهریمن هردو باشد و در سه هزار سال فرجامین، گنامینو از پای درآمده و از زیان او به آفریدگان جلوگیری می شود.»

۳. یشت ۱۳ دیده شود. در مینوخر (در هفتم ص ۴۳ چاپ اروندتیمورس انکلسریا) می نویسد: «(۷) مینوی خرد پاسخ کرد (۸) که: اورمزد آفریدگار این دام و دهش و امشاسپندان و مینوخر را از روشنائی خویش و با آفرین زمان بیکران بیافرید. (۹) زیرا که زمان بیکران، بی پایان، بی مرگ، بی درد و گرسنگی ناپذیر و تشنگی ناپذیر و بی ضد است که تا همیشه و تا ابد هیچکس نمی تواند آن را از انجام کار خود بازدارد.

(۱۰) و اهریمن خبیث دیوان و نابکاران و نیز جادوان را از مقاربت غیرطبیعی خود به وجود آورد، (۱۱) و پیمان نه هزار زمستان را در زمان بیکران با اورمزد بست (۱۲) و تا پایان آن هیچکس تغییر دادن و دیگرگونه کردن آن نتواند. (۱۳) و چون نه هزار سال به پایان رسد، اهریمن ناتوان شود. (۱۴) و سروش اشوخشم را بزند. (۱۵) و مهر و

تا زمانی که این پیکار به پایان نرسیده است، اورمزد نمی تواند در اشیاء و امور چنانکه باید تصرف کند و سرنوشت را یکسره تغییر دهد؛ ولی با خرد همه آگاهی (دانش مطلق) که دارد، از آینده و گذشته آگاه است و در این صورت، قادر به پیشگویی می باشد.

در ادبیات دینی زرتشتی چنین پیشگوییهای از زمان بسیار قدیم وجود داشته و در اوستا اسم این پهلوانان آمده است.^۱ و نیز در کتاب نهم دینکرد و بندهشن بزرگ و زرتشت نامه و جاماسپ نامه و کتابهای دیگر با کمابیش تغییراتی به شرح اغلب این وقایع برمی خوریم.

اما در اینکه متن کنونی همان نسخه اصلی «هومن یسن» بوده باشد؛ جای تردید است؛ زیرا در این کتاب از متن هومن یسن و کتابهای دیگر نقل قول می شود، در این صورت، احتمال می رود خلاصه شرح اصلی باشد. در چنین خلاصه ای، ناچار باید تکه هایی از کتاب اصلی و نیز قسمتهایی از اوستا وجود داشته باشد و ظن غالب بر این است که بسیاری از مأخذ آن از اوستا و شارحین مختلف گرفته شده باشد.

چون در این کتاب به دقت نظر شود، دیده خواهد شد که مندرجات آن، مستخبات و یا دستچینی از نسکهای گوناگونی است که بعدها در آن تصرفات زیادی شده و هر تفسیرکننده ای این متن را به سلیقه و با وقایع زمان خود تطبیق داده و تعبیر کرده است.^۲ به حدی که در ربط مطالب اولی و وحدت اصلی کتاب،

زمان بیکران و مینوی دادگری که هیچکس را نفریید و سرنوشت و عنایت الهی «بغریخت» همگی دام و دهش اهریمن را تا آخر و نیز دیر از را یزنند. (۱۶) و همگی دام و دهش اورمزد بی ضد، دوباره چنانکه در آغاز از جانب او آفریده شده بودند، بشوند. نیز مجمل الثواریخ، چاپ تهران، ص ۲۲ دیده شود.

۱. محتمل است که زند و هومن یسن مأخوذ از هفتمین فرگردستورگر نسک باشد که خلاصه آن در هفتمین فصل دینکرد - ۹ وجود دارد. به موجب دینکرد هشتم، (۱۵ - ۱۴/۷) همین موضوع در قسمت دوم سپندنسک، یعنی سومین نسک اوستای بزرگ مطرح شده است. بعید نیست که نویسنده زند و هومن یسن از هر دو منبع استفاده کرده باشد.

۲. مانند پیشگویی شاه نعمت الله که در هر زمانی با تغییرات کم و بیش چاپ می شود و شهرت عامیانه پیدا کرده است.

خللهایی وارد آمده است. این آشفته‌گی در نسخ پازند و فارسی بهمن‌یشت به مراتب بیشتر دیده می‌شود.

و اما راجع به تاریخ این کتاب؛ چیزی که محقق است، نسخه‌کپنهاگ در حدود ۵۵۰ سال قبل نوشته شده و از آنجا که افتاده و اشتباهات زیادی در آن دیده می‌شود، بدیهی است که نسخه اصلی نبوده و از روی نسخه خطی قدیمی‌تری رونویس شده و هر رونویس‌کننده‌ای کم‌وبیش در آن دخل و تصرف کرده است.^۱ راجع به پیشگوییها نیز رونویس‌کنندگان همین آزادی را به خود اجازه داده‌اند. این مطلب از مقابله چهار دوره ستودگر در زند و هومن‌یسن با پیشگویی همین دوره در دینکرد که با یکدیگر متفاوت هستند، آشکار می‌گردد. نکته جالب توجه این است که گردآورنده این دستچین از پادشاهان ساسانی بعد از خسرو اول (نوشته‌روان) اسمی به میان نمی‌آورد. در این صورت، نباید اشاره به حمله عرب و مغول بکند، فقط به طور اتفاق اشاره به اعراب می‌نماید. از مطالب بالا چنین نتیجه می‌شود که اصل زند یا شرح و هومن‌یسن در اواخر دوره پادشاهی خسرو اول یا کمی بعد از او از اوستا ترجمه شده است؛ زیرا از پادشاهان بعد ساسانی اسمی نمی‌برد. گویا منتخبات فعلی، خیلی بعد از حمله اعراب به توسط نویسنده‌ای گردآوری شده که شرح تاخت و تاز و غارتگری آنها را به طور مبهمی با هجوم سرکردگان تورانی مخلوط می‌کند. احتمال می‌رود که گردآورنده در زمان چنگیزخان می‌زیسته، در این صورت، نسخه فعلی باید ۱۵۰ سال با نسخه اصلی اختلاف زمان داشته باشد؛ اما به نظر نمی‌آید که از نسخه اصلی رونویس شده باشد؛ چون برای پروراندن دوره «آهن آلوده» زمان فرمانروایی ترکان موضوع شرح و بسط مفصل‌تری به دست استنساخ‌کننده داده است. قسمتهای زند و هومن‌یسن که از اوستا گرفته شده، از منابع خیلی قدیمی‌تر

۱. بهرام‌بن پژدو شاعر زراشت‌نامه، مدعی است که کتاب خود را از روی نسخه پهلوی به‌شمر درآورده است. این کتاب در حدود ۶۶۰ سال قبل (۱۲۷۸ میلادی) نوشته شده و از آنجا که پس از شرح و حال و معجزات زرتشت ناگهان به پیشگویی می‌پردازد به نظر می‌آید که نسخه بهمن‌یشت را ضمیمه می‌کند. دارمستر تاریخ تألیف زند و هومن‌یسن را بین ۱۰۹۹ میلادی و نیمه قرن چهاردهم یا کمی قبل از آن، قرار می‌دهد.
Etudes Iranienes, II, 69.

بوده که مربوط به زمان اولین پادشاهان ساسانی می شود و بی شک با منتخبات کنونی فرق داشته است.

باری، نظریات بالا از اشتباه در سنوات، مخصوصاً از اشتباهات تاریخی راجع به دوره فرمانروایی مهاجمین و تولد هوشیدر تأیید می شود. زرتشتیان انتظار ظهور هوشیدر را در آخرین دوره سه حواری خود دارند؛ ولی مانند یهودیان، مفسرین و شارحین، پیوسته ظهور این وقایع را به تعویق می اندازند و هنوز چشم به راه هستند؛ اما از روی سنواتی که در زند و هومن یسن آورده شده، چندین بار است که این هزاره ها به سر رفته است.

چنانکه قبلاً اشاره شد، در عقاید زرتشتیان در باب خلقت عالم، مدت وجود عالم به دوازده دوره مساوی تقسیم شده. در اوستا و در کتابهای پهلوی، مدت هریک از این دوره ها هزار سال است. جای تردید است که در اعتقادات اولیه زرتشتی این تقسیم بندی وجود داشته باشد. هریک از این دوره ها در زیر تأثیر یک ستاره می باشد که ظاهراً نماینده ایزد است. از این شالوده ساختمان اولیه دنیای مزدیسنا در اوستا نشانیهای باقی است^۱ و به این وسیله می توان آن را دوباره برقرار کرد.

۱. احتمال قوی می رود که در این تقسیم بندی ادوار خلقت، سعی نموده اند واحد زمان فلکی را براساس حرکت رجعی اعتدالین قرار بدهند. تقریباً در ۲۶۰۰۰ سال، نقطه اعتدال ریعی سرتاسر محیط فلک مثل را می پیماید. در صورتی که این حرکت رجعی دایمی و یکنواخت بوده باشد، انحناى محیط فلک مثل طبق معادله مخصوصی تغییر می پذیرد که محاسبه آن درست معلوم نیست. مدت رجعت نقطه اعتدال ریعی، تخمیناً ۲۶۰۰۰ سال می باشد و ممکن است به علت های سماوی تغییر بنماید. در این صورت، محتمل است که منجمین باستان برای رجعت نقطه اعتدال ریعی ۲۴۰۰۰ سال فرض کرده باشند که به دوازده دوره که هر کدام دوهزار سال است، تقسیم می گردد و در این مدت، نقطه اعتدال ریعی ۳۰ درجه از خط سیر خورشید را می پیماید. کشف حرکت قهقرایی اعتدالین را به منجم یونانی هیپارخوس Hipparque اهل نیکه Nicée که ۱۲۸ سال قبل از میلاد می زیسته، نسبت می دهند؛ ولی احتمال قوی می رود که این حرکت ظاهری قهقرایی نقطه اعتدال ریعی در زمانهای خیلی پیشین به توسط منجمین مصری و کلدانی و ایرانی کشف شده باشد که استادان علوم یونانیان به شمار می روند ولیکن در متن زند و هومن یسن تصریح شده و می نویسد: «دهمین صدسال» به علاوه چندین دوره را نام می برد که اختلاف این دوره ها به هزار سال نمی رسد.

به عقیده دکتر وست^۱ این مدت تاریخی که باعث انتظار زرتشتیان در زمان گذشته شده از سه عقیده مختلف ناشی می‌شود:

۱. در متن کتاب ذکر می‌شود که پیکار بزرگ باید در پایان هزاره زرتشت اتفاق بیفتد. در این کشمکش، دیوان و اهریمنان نابود خواهند شد، از این قرار هیچگونه شرارت و بدی در هزاره جدید که دوره هوشیدر باشد راه نخواهد یافت و فرمانروایی دیوان پیش از خاتمه هزاره زرتشت خواهد بود. چنین عقیده‌ای را نویسنده متن اصلی اوستایی اظهار داشته است که فقط دوره کوتاهی برای فرمانروایی دیوان انتظار داشته تا بعد از هزاره زرتشت نابود بشوند و در آن زمان به وقوع این پیش‌آمد و ظهور هوشیدر که بایستی دوباره دین را آرایش بکند، هنوز خیلی وقت مانده بوده است.

۲. هجوم نژاد دیوان و لطماتی که می‌رسانند، زمانی به وقوع می‌پیوسته که هزاره زرتشت خاتمه یافته بوده. هوشیدر به دنیا می‌آید و چون سی سال از عمرش می‌گذرد، بهرام ورجاوند متولد می‌شود و او نیز در سی سالگی لشکرکشی کرده، مهاجمین را ریشه کن می‌نماید. چنین گفتاری را باید به مترجم پهلوی و شارحینی نسبت داد که در حدود ۵۹۰-۵۷۰ میلادی در دوره پادشاهی آشفته هرمزد چهارم، پسر و جانشین خسرو اول اظهار کرده‌اند و رشادتهای سردار سرشناس ایرانی، بهرام چوبین در مد نظرشان بوده است. این مستنسخ، انتظار پایان فرمانروایی دیوان را فقط برای یک قرن داشته است.

۳. در جای دیگر ذکر می‌شود (در نهم-۹) که هوشیدر در سال ۱۸۰۰ متولد خواهد شد؛ یعنی ۸۰۰ سال پس از هزاره زرتشت و یا در هشتصدمین سال هزاره خودش. در این صورت، دوره فرمانروایی دیوان، هشتصدسال به تأخیر می‌افتد و پشتون که آراینده دین می‌باشد، در پایان هزاره ظهور نمی‌کند. جزییات مزبور را باید یکی از رونویس‌کنندگان این مجموعه افزوده باشد؛ اما مدتهاست که از هزاره زرتشت می‌گذرد و اتفاقات پیش‌بینی شده رخ نداده است.

اشکال دیگری که باید حل شود، اختلاف نظر فاحش مورخین، سر تاریخ زردشت می‌باشد که به‌طور مختلف از ۳۸۹ تا ۸۶۰۰ سال قبل از میلاد حدس

زده‌اند و هرکدام دلایلی می‌آورند^۱ طبق محاسبه تقریبی وست، تاریخ ظهور هورشیدر زرتشت با ۶۶۰ قبل از میلاد تطبیق می‌کند. از این قرار ظهور سال ۳۴۱ و ظهور هوشیدرماه، سال ۱۳۴۱ و ظهور سوشیانس ۲۳۴۱ میلادی اتفاق می‌افتد. به موجب این محاسبه، رستاخیز در تاریخ ۲۳۹۸ میلادی روی خواهد داد^۲. مطابق دلیل نجومی که آقای بهرام گور انکلسریا شفاهاً اظهار داشتند، تاریخ ظهور زرتشت را می‌شود به ۸۶۰۰ سال قبل از میلاد تخمین زد^۳؛ اما در این صورت، با داستانهای دینی زرتشت که دوره عالم را به دوازده هزار سال تقسیم کرده است نیز متباین می‌باشد.

به هر حال، سنوات هزاره‌هایی که در این کتاب آمده، هیچ‌کدام با حقیقت تاریخی وفق نمی‌دهد و یا دوره‌ها، مطابق قانون دیگری محاسبه می‌شده است. فقط چیزی که مهم است، قسمت عمده این کتاب، شورش ایرانیانی را که پایبند به دین زرتشت بوده‌اند، در زیر تسلط بیگانگان و اهریمن‌نژادان به‌خوبی نشان می‌دهد. همان شورش‌هایی که بعدها به انواع گوناگون تجلی کرد و در نتیجه نویسندگان، شعرا و سرداران و فرقه‌های گوناگون مذهبی در ایران به وجود آورد.

1. W. Jackson, Zoroastrian Studies, p. 17-18.

۲. دلیل دیگری که برای قدمت زمان زرتشت می‌توان آورد، همانا زبان اوستا است که به مراتب کهنه‌تر از هزار سال قبل از میلاد به‌منظر می‌رسد. سرودهای قسمتهای کهنه اوستا همزمان سرودهای ویدā Vēdas می‌باشد و به زبانی نوشته شده که بسیار نزدیک به سانسکریت ویدها است:

E. Burnouf, Journal Asiatique, 4e Série, t, iv, 493 et Suiv ; V, 120.

به‌علاوه نباید فراموش کرد که اختلاف فاحشی در تاریخ هخامنشی و اشکانی و ساسانی رخ داده است. به قول بیرونی و مسعودی، اردشیر پاپکان برای انصراف عامه از نزدیک شدن پایان هزاره زرتشت، تاریخ را مغشوش کرد و مدت پادشاهی مقدونیان و اشکانیان را برخلاف حقیقت کوتاه‌تر از آنچه که بود وانمود کرد.

۳. در حدود ۷۱ سال و نیم نقطه اعتدالین یک‌درجه سیر قهقرایی می‌کند، به‌طوری که تقریباً در ۲۱۵۰ سال اعتدالین در برج سابق می‌افتد. به موجب اسناد پهلوی که در دست است، در زمان زرتشت نقطه اعتدالین در برج ثور بوده و کبیسه نوروز از زمستان شروع می‌شده و اکنون در برج حمل می‌باشد و کبیسه از ۱۳ آوریل شروع می‌شود، پس از محاسبه دقیق نجومی به دست می‌آید که از زمان زرتشت تا میلاد، ۸۶۰۰ سال می‌گذرد.

زند و هومن یسن نیز تکه‌ای از ادبیات آشفته و مضطرب آن زمان را دربردارد.



به نظر می‌آید که افسانه‌پرستی یکی از احتیاجات اصلی روح آدمی است. چه در زندگی انفرادی و چه در زندگی اجتماعی، افسانه مقام مهمی را حایز می‌باشد. در زمانهای پیشین، این احتیاج از طرف پیشوایان دین و یا افسانه‌سرایان تأمین و برآورده می‌شده، امروزه به‌خصوص علمای اجتماع و هنرپیشگان و نویسندگان، این وسیله را در دست گرفته و به دلخواه خود و یا به‌موجب مقتضیات روز، آن را به کار می‌برند.

گذشته از احکام و شرایع دینی، قوه تصور و تخیل ملی و اعتقادات عامیانه در اساس آن تأثیر انکارناپذیری دارد. انسان عموماً نظر به گذشته و آینده دارد، از زمان حال که شامل درد و رنج است گریزان می‌باشد و در بهبود این دردها، همواره چشم امید و انتظار به آینده است. مجموع آرزوهای توده را زمانی خیال‌پرستان و گاهی شعرا و هنگامی روحانیون یا اشخاص متعصب مذهبی با کلام خودشان به صورت کلی درآورده و بدین وسیله شالوده آینده را می‌ریزند؛ یعنی سرنوشت بشر و یا قسمتی از آن را راهنمایی می‌کنند. باید اقرار کرد که این شالوده، اغلب به دست اشخاص فکور و آزاد فکر ریخته نمی‌شود؛ چه بسا اتفاق می‌افتد متعصبین، افکار و آرزوهای توده را با منافع خود توافق داده، مطابق افکار مذهبی خود می‌پرورانند. از این لحاظ پی‌بردن به سرچشمه و تحولاتی که این عقیده در ادوار گوناگون پیموده، بسیار جالب توجه خواهد بود که موضوع کتاب جداگانه است. اعتقاد به وجود یک قایم که در آخر دنیا باید به نحوی خارق عادت و معجز‌آسا ظهور کند و دنیا را پس از آنکه پر از ظلم و جور شده، از عدل و داد پر نماید و پایه ایمان را مستحکم سازد، در اغلب مذاهب حتی در مصر قدیم نیز وجود داشته است.^۱ به طوری که درحقیقت نمی‌توان ثابت کرد که اصل و سرچشمه آن کجا است. با اشاره به بعضی اسناد و مدارک که در مذاهب دیگر راجع به این موضوع

۱. علاوه بر کتاب معمول خنوخ (Hénoch) (باب ۴۶ - ۶۲) در اوراق پاپیروس مصری نیز موضوع اعتقاد به وجود مسیح، صریحاً ذکر شده است. کتابهای زیر دیده شود:

Ipuir writings. Gardener, Wisdom lit. of the Egypt, Chester Beatty, Le Codex de. Papyrus.

وجود دارد، قضاوت را به خواننده واگذار می‌کنم. به مناسبت شباهت تام جزییات این وقایع در نزد ملل گوناگون، ممکن است مطالعه آن از لحاظ فُلکلر و تحقیق دربارهٔ داستانهای باستانی قابل توجه باشد؛ زیرا این عقیده یکی از آرزوهای مبهم و دیرین بشر است و عجیبی نخواهد بود اگر می‌بینیم در هر زمان انسان امیدوار به آیندهٔ بهتری بوده است. انسان نه تنها می‌خواهد امید زندگی جاودان در موازین دنیای مادی به خود بدهد؛ بلکه مایل است منشاء کارهایی معجزآسا و خارق‌عادت نیز واقع شده، آراء و عقاید و تعصبات خود را به وسیلهٔ دخالت قوای زمینی و آسمانی مستحکم و به دیگران مدلل و ثابت بکند. عامل عمدهٔ این عقیده، ایمان است. به همین مناسبت، این پیشگویی در اغلب ادیان، مقام خاص و مهمی را برای پیغمبران آخر زمان حفظ کرده و هر ملتی با رنگ و بو و طبق روحیهٔ خود، این عقیده را اقتباس و با احتیاجات خود وفق داده^۱ و در نتیجه راه امیدی برای پیغمبران آینده باز گذاشته است.

در اینکه اصل زند و هومن یسن خیلی مختصرتر و مانند ادبیات اوستایی افسانه‌آمیز بوده و مخصوصاً قسمت شکوه و ناله راجع به دورهٔ «آهن‌آلوده» در آن وجود نداشته، شکی نیست؛ زیرا در موقع اقتدار و تسلط دین زرتشت نسبت به آیندهٔ آن آتندر اظهار بدبینی نمی‌شده^۲. طبیعی است که قسمت عمدهٔ این

۱. در پیشگویی زرتشتی میدان کارزار، ایران خواهد بود. تمام توجه اورمزد به ایران است که در خوانیرس، مرکز هفت کشور واقع شده و پیوسته تکرار می‌کند: «ایرانی که من آفریدم» تمام توجه قوای مادی و معنوی به ایران می‌باشد که چشم و چراغ عالم است و به موجب افسانهٔ زیرکانه‌ای، این اصلاح به دست پسران زرتشت انجام خواهد گرفت. در کتاب ارمیاء نبی، باب هفتم، خداوند اسرائیل می‌گوید: «(۲۰) بنابراین، خداوند یهود چنین می‌گوید: اینک خشم و غضب من بر این مکان بر انسان و بر بهایم و بر درختان صحرا و بر محصول زمین ریخته خواهد شد و افروخته شده، خاموش نخواهد گردید...» در ترجمهٔ فارسی بحارالانوار مجلسی، ص ۲۴۳، می‌نویسد: «به من وحی فرمود که یا محمد به درستی که قصاص من درخصوص بندگانم پیش از آنکه ایشان را خلق کنم، جاری شده و قصاص من گذرنده است تا اینکه با آن قضا هلاک بکنم هر که را که می‌خواهم و هدایت بکنم، هر که را که می‌خواهم.»

۲. مسیحیان نیز یک رشته پیشگوییهای که علامات وحشت دورهٔ آخر زمان را شرح

ادبیات در زمان پایمال شدن دین زرتشت به دست اعراب افزوده شده است و ضمناً اشارات سر بسته ای از حمله مغول در بر دارد.

لیکن جنگ دو قوه متضاد خیر و شر و پیروزی روشنائی و خوبی بر تاریکی و بدی در آخر دنیا، مربوط به اساس دین زرتشت است و به همین مناسبت، اعتقاد به دو اصل متضاد، دست آویز مخالفین و اسباب تمسخر و حمله سایر مذاهب به دین زرتشتی گردیده است. وجود شخصی که در آخر دنیا باید خروج کرده، قوه شر و بدی را ریشه کن کند و بر آن فایق گردد، نتیجه منطقی است که از این اعتقاد ناشی می شود.

از این گذشته، در دین زرتشت، عوامل بسیاری وجود دارد که وقوع این پیش آمدها را پیش بینی می نماید. از جمله، پهلوانان بی مرگی که در این انتظار می باشند، مانند گرشاسپ پهلوان خفته که مقدر است در آخر زمان بیدار شده، ضحاک را بکشد. همچنین بازمانده نطفه زرتشت در دریاچه کیانسیه یا فرزندان که به توسط ۹۹,۹۹۹ فروهر اشو نگاهداری می شود تا به موقع خود پرورش یافته و منجیان آخر زمان به وجود بیایند.

مطلبی که این معجزات را تأیید می کند، اعتقاد مذهب زرتشتی به تقدیر می باشد. از آنجا که دین زرتشتی بر اساس نجوم قرار گرفته و مربوط به خلقت عالم می شود، روش عالم به موجب تأثیر ستارگان و سیارگان، قبلاً مقدر و معین شده است. تغییر در روش عالم، متصور نیست؛ اما اورمزد دارای علم مطلق (خرد هرویسپ آگاهی) است، از آینده نیز آگاه و قادر به پیشگویی می باشد؛

می دهد زیر عنوان: Les terreures de l'An Mille دارند که می بایستی در هزارمین سال بعد از عیسی اتفاق افتاده باشد. پیشگویی مهم دیگری که راجع به آخر دنیا و آینده بشر شده، کتاب «I Ging ای گینگ» چینی است که ر. ویلهلم ترجمه نموده است.

R. Wilhelm, Das Buch der Wandlungen;

علاوه بر Oracles یونانی و رومی، پیشگویان قدیم و جدید مانند: شونبرگ Swedenborg و نستراداموس، فلاماریون، ولز H. G. Wells کایزرلینگ II, Keyserling، اشپنگلر و غیره هر کدام به طرز خاصی پیشگوییهای راجع به آینده بشر نموده اند.

لیکن در وقایع آینده نیز نمی‌تواند دخالت بکند، چنانکه از باب سوم همین کتاب برمی‌آید: زرتشت از اورمزد تقاضای زندگی جاودان می‌کند و اورمزد به پاسخ می‌گوید: «چون مقدر است که تو به دست تور براتروش کشته بشوی؛ لذا اگر ترا بی‌مرگ بکنم، طبعاً تور براتروش کشنده تو نیز بی‌مرگ می‌شود و این برخلاف مدار روزگار و تقدیر است.» یا به عبارت دیگر: تغییر سرنوشت ممکن نیست.^۱ سپس اورمزد خرد هروی‌سپ آگاهی خود را به زرتشت انتقال می‌دهد و او آینده را در آن می‌بیند و متقاعد می‌شود. از این‌قرار به موجب شرایط بالا، پیشگویی سرنوشت مردمان برای زرتشت ممکن است و تغییری که باید در آخر زمان به دست اشخاصی که وظیفه هریک قبلاً تعیین و پیش‌بینی شده رخ بدهد، به خودی خود امری منطقی و قابل قبول به نظر می‌رسد؛ لذا چنانکه ملاحظه می‌شود پیش‌بینی برای وقوع چنین پیش‌آمدهایی در دین زرتشت شده است؛ به‌طوری که در وحدت فکر اساسی پیشگویی خللی وارد نمی‌آورد.

البته امید آنقدر گرانبهایی مانند پیشگویی: «زند و هومن یسن»، استعداد زیادی برای مسافرت داشته است و اقوام دیگر هرکدام طبق احتیاجات خود از آن استفاده کرده‌اند؛ لیکن چیزی که قابل توجه است، وحدت فکری است که این پیشگویی در دین زرتشت نشان می‌دهد و در سایر ادیان وجود ندارد. اشاراتی که سایر مذاهب به این موضوع می‌کنند، ناشیانه و اشتباه‌آلود است. در تورات و انجیل، علاوه بر آشفتگی مطالب، عدم ارتباط در جملات نیز مشهود می‌باشد و اغلب با تعلیمات و اصول این مذاهب تناقض فاحشی نشان می‌دهد، به‌طوری که ثابت می‌شود که این افسانه مهاجرتی است؛ زیرا استخراج‌کننده آن را درست نفهمیده و مسخ کرده، به نحوی که فاقد ربط منطقی می‌باشد. از این قبیل است پیشگویی مکاشفه یوحنا رسول (باب بیستم ۲-۳) که پیمان اهریمن و اورمزد را به یاد می‌آورد. در صورتی که متن این کتابها خیلی بهتر از کتابهای زرتشتی نگاهداری شده است. از این موضوع چنین به دست می‌آید که نه تنها بعضی از مذاهب که معتقد به ظهور قایم می‌باشند، این فکر را از دین زرتشت

۱. مثلی است به زبان پهلوی که: بخت مدسپوختن نشاید، (مرگ آمد درنگ را نشاید). و

نیز در سوره ناس (۱۱۴-۱۱۵) و سوره فلق (۱۱۶-۱۱۷) و نیز رجوع شود به:

Casartelli, phil Relig. du Mazdéisme Sous les Sassanides, pp. 4-5-28.

گرفته‌اند؛ آنها در اثر این پیشگویی به وجود آمده‌اند.^۱

به عقیده نیبرگ، نکته قابل توجه آن است که هرچند در کلیه مذاهب در باب منشاء شر توضیحاتی داده شده است؛ ولی فقط فکر ایرانی است که توانسته برای شرتیز اثبات یا حالت و موجودیتی بنماید و ضدیت خیر و شر را به وسیله ثنویت دقیق و قطعی، منطقی کند. مذهبی وجود ندارد که نکوشیده باشد تا ساختمان دنیا و تشکیلات زندگی انسانی را تفسیر بکند. فقط مذاهب بزرگی که ایرانیان به وجود آوردند، به درام کنونی که در نتیجه آفرینش به وجود آمده، نتیجه منطقی می‌دهد، فقط آنها مسئله معاد را به صورت دقیق حل می‌کنند؛ مثلاً در انجیل متی (باب بیست و چهارم - ۳۶) می‌گوید: «اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد؛ حتی ملائکه آسمان جز پدر من و بس.»^۲ این جمله شامل تمام مشخصات وقایع پس از مرگ، فکر سامی است؛ یعنی چشم به راه یکرشته پیش آمده‌های فاجعه‌انگیز می‌باشند که به طور حتم به وقوع می‌پیوندند؛ اما دنباله آن تعیین نشده است. در تعقیب این پیش آمده‌ها، دادگاهی تشکیل خواهد یافت که به حساب هرکسی رسیدگی می‌شود؛ روی هم رفته یک نوع درام اخلاقی است که در آن، انسان فقط تماشاچی نیست؛ بلکه بازیگری می‌باشد که فوق العاده علاقمند است و شدیداً حس می‌کند که وظیفه‌ای را عهده‌دار می‌باشد.

وقایع راجع به معاد و آخرت ایرانی، چیز دیگری است. محتمل است که زرتشت داد گرفته باشد؛ اما در دین زرتشت این درام صورت دیگری به خود می‌گیرد. شاید تاریخ مذاهب، فکر یک درام فرجامین را که مطلقاً مادی و مربوط به تکوین عالم می‌شود و به موجب یک نوع ضرورت موجود در باطن خود این عالم جریان می‌پذیرد و بی آنکه مستلزم عوامل خارجی باشد، اتفاق می‌افتد،

۱. L. Gordon Rylands, Did Jesus ever live? 1935.

راجع به موضوع مسیح و پیدایش این فکر در ایران، به کتابهای زیر مراجعه شود:

L. H. Mills, Our Own Religion in Ancient Persia. Söderblom La Vie future, p. 255-260.

۲. در حاشیه حلیۃ المتقین مجلسی، ۱۳۱۶، ص ۵۰ می‌نویسد: «... بدانکه وقتی برای ظهور آن حضرت معین نشده و بی خبر ظاهر می‌شود و به حدیث حضرت صادق (ع) هرکه تعبیر وقت نماید، خود را در علم غیب، با خداوند شریک کرده.»

مدیون مذهب زرتشت است. سرانجام این درام را به طور محقق تماشاکننده بی طرف می تواند پیش بینی بکند و روز رستاخیز در آن یا با طریقه علمی دقیق پیش بینی شده است و کسی که وظایف دینی خود را به طور رضایت بخش انجام داده، می تواند بدون بیم و هراس، آزادانه در درامی که فاقد مزایای زیباپرستی نیست، شرکت بکند.^۱

جای تعجب است که دکتر وست برخلاف معمول، با نظر سطحی زند و هومن یسن را تحت مطالعه قرار داده و کوشیده است تا نشان دهد این کتاب مجعول و از سایر مذاهب اقتباس شده است؛ اما نباید فراموش کرد که متن وست اشتباه آلود می باشد، به اضافه گویا مترجم تا اندازه ای تعصب به خرج داده است. برای اثبات این مدعا، نکات اسنادی از سایر کتب مذهبی که ضمن حواشی این کتاب بدانها اشاره خواهد شد، خود به خود اغلب ایرادات را برطرف خواهد کرد. مثلاً علامات و اتفاقاتی که در زند و هومن یسن ذکر شده و دکتر وست گمان نموده مربوط به اتفاقات زمان مغول و سلجوقیان [بوده] در تورات و انجیل و روایات قبل از تاخت و تاز ترکان نیز وجود دارد. یا از جمله لغت «کرسانی» اوستایی که دکتر وست «کلیسا» حدس زده است (در سوم - ۲۶).

هرچند مبانی مذاهب سامی هنوز کاملاً برای تاریخ مذاهب روشن نشده است^۲؛ اما راجع به موعود در مذاهب عیسی و یهود و مانی و اسلام انتظار

1. H. S. Nyberg, *Journal Asiatique*, t, ccxix, 1931 pp. 30-31.

۲. تأثیر عقاید زرتشتی در مذهب یهود به خوبی مشاهده می شود: «جای تردید است که یهود، خدای قمری یکی از قبایل گمنام سامی محتملاً خدای بزرگ جهان دوره بعد از هجرت یهود به شمار نمی رفت مگر تحت تأثیر آهورامزدا که قرن ها پیش از اشعیا نبی، خداوند بزرگ جهان بود.»

A. H. Krappe, *la Genèse des Mythet*, p. 246.

یهودیان یا ایرانیان پس از سقوط بابل توسط سیروس (۵۳۸ قبل از میلاد)، تماس پیدا کردند. قسمتهای تورات که پیش از اسارت قوم یهود تنظیم شده، به کلی از اثر فلسفه ثنویت فاقد می باشد، شیطان محققاً در نوشته های بعد از هجرت ظهور می نماید. ابتدا مردد و به عنوان تهمت زنده است (زکریا نبی - ۳) بعد به عنوان دشمن بزرگ بشریت و کسی که مرگ را در دنیا فرستاد، معرفی می شود. بالاخره در انجیل نه تنها نام شیطان

نجات‌دهنده‌ای را دارند که خواهد آمد و همه دنیا را باز اصلاح خواهد نمود؛ معه‌ذا در بعضی جزئیات با یکدیگر فرق دارند؛ مثلاً یهودیان و عیسویان چشم‌به‌راه رجعت مسیح می‌باشند؛ در صورتی که در اسلام، ظهور می‌کند؛ یعنی امامی که غایب است، به موقع ظاهر می‌شود و دنیا را پس از آنکه پر از ظلم و جور شده، پراز عدل و داد می‌نماید. یهودیان و عیسویان نجات‌دهنده را مسیح می‌نامند که برگزیده شده (کتاب اشعیاء باب شصت و یکم - یک)^۱ در مذاهب یهود و مسیح و زرتشتی قبل از ظهور نجات‌دهنده، قوای بدی ظاهر می‌شوند. نزد یهود، هجوم یا جوج و مأجوج؛ نزد عیسویان، اژدها یا جانور یوحناپی Apocalypse و پیغمبر کذاب، نزد زرتشتیان مار ضحاک (که همان Antéchriste عیسویان و دجال^۲ مسلمانان است). نزد هر سه ملت، نجات‌دهنده از دودمان عالی مرتبه خواهد بود. نزد یهودیان و عیسویان، از نژاد پادشاه اسرائیل؛ نزد زرتشتیان، سوشیانس پسر زرتشت است و مسلمانان مانند عیسویان معتقدند که عیسی باید قوای بدی را منهدم بسازد و دجال یا پیغمبر کذاب ظهور بکند؛ ولیکن اسلام همه این وظیفه را به عهده عیسی نمی‌گذارد و کارگشایی به دست امام غایب انجام خواهد گرفت که او نیز از اولاد پیغمبر اسلام است.^۳

→

در هر صفحه آمده است؛ بلکه طبقه‌بندی برای دیوان قابل می‌گردد که به فرمان پیشوای خود می‌باشند؛ یعنی خود ضد یا اهریمن، نتیجه روشن است» همان کتاب صفحه ۶۵ - ۶۶ و نیز رجوع شود به کتابهای زیر:

J. Scheftelowitz, Die Altpersische Religion und des Judentum, Giessen, 1920, Böcklin, Die Verwandtschaft der Jüdisch-Christlichen mit der persischen Eschatologie, Cöttingen, 1902.

1. Margoliquith, On Mahdiis and Mahdiism, 1915.

۲. به نظر می‌آید لغت دجال، تحریفی از دروج پهلوی است که به معنی ضد اشویی و نام دیوماده‌ای است که فرینده و دروغگو می‌باشد. گویا خر دجال نیز یک نوع تحریف «خر سه‌پا» از افسانه‌های اساطیری زرتشتی است (بندهشن بزرگ و روایات هرمزدیار فرامرز، بهمنی ۱۹۳۲، ص ۹۷).

۳. بنا بر عقیده اسمعیلیان قبل از ظهور قائم، سه امام مستور خواهند آمد. این سه امام مستوره نمونه‌ای از سه پسر زرتشت می‌باشند.

گرچه مانی معتقد به رستاخیز جسمانی نیست^۱؛ ولیکن در مبحث قیامت (روز داوری)، عقیده مند است: زمانی می رسد که شر از دنیا برمی خیزد و تاریکی از روشنایی مجزا می شود و دنیا به حالت اول خود برمی گردد. مطالب بالا از اعتقاد به «سه زمان» ناشی می شود که بی شباهت به عقیده زرتشتیان نمی باشد. (۱) دوره نخست، زمانی که روشنایی و تاریکی کاملاً از یکدیگر جدا بوده اند؛ (۲) دوره میانه، زمانی که در اثر تهاجم قوای تاریکی به روشنایی با هم مخلوط می شوند و (۳) دوره فرجامین، زمانی که روشنایی و تاریکی دوباره کاملاً از هم جدا می گردند و تا جاودان همینطور می مانند^۲.

در قطعه شماره ۹ (اسناد تورفان - کلکسیون لنینگراد) پرسشهایی راجع به آخر زمان و علامات آن می شود. گرچه اسناد مزبور، خیلی بعد از مانی نوشته شده؛ ولی چنین به دست می آید که پیروان او معتقد بوده اند که مانی در آخر زمان ظهور خواهد کرد. تکه هایی از کتاب شابوهرگان مانی وجود دارد؛ در آنها اشاره به ظهور مانی نمی شود؛ ولی از قرآینی چنین برمی آید که انتظار ظهور عیسی را دارند. در شابوهرگان ترجمه مولر^۳، نام «خردشهر ایزد» آمده است که در آخر زمان باید ظهور یکنند. جاکسن معتقد است که بی شک عیسی به این لقب نامیده شده. در قطعات پهلوی، لنینگراد، اشاراتی به «آمدشتیه ییشو زندگر» و در جای دیگر «مردان پوسر» شده است.

وقایعی که مصادف با ظهور می شود، عبارت است از علامات شگفت انگیزی که در آسمان پدید می آید و دال بر آمدن «خردشهر ایزد» می باشد و دانش را بیش از تکمیل فرشگرد به دنیا می آورد. فرشتگانی از شرق و غرب به فرمان او فرستاده می شوند و به همه اهل دنیا پیام می فرستند؛ اما اشخاص شرور او را انکار می کنند و کاذب می شمارند. از طرف دیگر، پنج تن از نگهبانان پیروزگر آسمانها و زمینها با پرهیزکاران و دیوان فروتن به پرستش او سر فرود می آورند. درباره اعتقاد ایرانیان به قایم، دو کتاب مهم، یکی به قلم دارمستتر و دیگر،

۱. مردان، فرخ، گزارش گمان شکن: چاپ تهران، ۱۹۴۳، ص ۴۷.

2. W. Jackson, A Sketch of the Manichaean Doctrine Concerning the Future Life.

3. Müller

ادگار بلوشه^۱ وجود دارد که شامل نکات قابل توجهی درخصوص تحولات این عقیده در اسلام و در ایران می باشد که در اینجا از موضوع ما خارج است. دو دانشمند نامبرده، کوشیده اند پیشگوییهای قبل و بعد از اسلام ایران را راجع به ظهور قایم با یکدیگر مقایسه نمایند و به خصوص وقایع تاریخی بعد از اسلام را که ناشی از این عقیده شده، مورد مطالعه قرار بدهند.

ادگار بلوشه در کتاب خود، سرچشمه اعتقاد به وجود قایم را تراوش فکر ایرانی دانسته است (ص ۱۲۶)، می نگارد: «تشیع ایرانی که در سرتاسر اسلام، از حدود چین گرفته تا سواحل دوردستی که امواج اقیانوس اطلس روی آن خرد می شود، تولید انقلابات بی شمار کرده است، از عکس العمل اعتقاد ایرانی به ظهور قایم بر ضد روحیه سامی به وجود آمده که اساس آن برانداختن اعتقاد به وجود قایم بوده است.»



از کتاب زند و هومن یسن نسخ متعددی به پازند و فارسی وجود دارد؛ ولی چنین به نظر می رسد که نسخه پهلوی نسبتاً از نسخه های بالا اصیل تر مانده است. در سنه ۱۸۸۰ میلادی، دانشمند پهلوی دان، دکتر وست برای اولین بار بهمن یشت را از پهلوی به انگلیسی ترجمه کرده است^۲؛ ولی متن کنونی براساس صحیح ترین متن پهلوی است که آقای بهرام گورانکلسریا با تصحیحات لازم در سنه ۱۹۱۹ میلادی در بمبئی به طبع رسانیده است^۳. در آخر آن نیز قطعه ای پهلوی راجع به «درایش اهریمن به دیوان» وجود دارد که عیناً نقل می شود و نیز قسمتی از جاماسپ نامه و زراتشت نامه که نسبت مستقیم با پیشگوییهای زند و هومن یسن دارد که در دنباله کتاب افزوده می گردد.

1. J. Darmesteter, Le Mehdi depuis les Origines de L, Islam jusqu, a nos jours.
E. Blochet, Le Messianisme dans L, Hétérodoxie Musulmane?

راجع به مقایسه عقاید اسلامی که همانند عقاید زرتشتی است رجوع شود:

Gray, Zoroastrian Elements in Muhammadan Theology; Goldziher, Islamisme et parsis me.

2. S. B. E Vol 5, Pahlavi Texts, (Parti) E. W. West p. 189-235. Oxford, 1880.

3. B. T. Anklesaria, Zand1-Vohuman Yasn, Bombay, 1919.

این کتاب، حتی المقدور به طور تحت اللفظی ترجمه و به فارسی ساده گردانیده شده است. لغات مشکل و توضیحاتی که مربوط به متن پهلوی است در پاورقی داده می شود و اسنادی که راجع به موضوع کتاب است، در حواشی نقل می گردد. جملاتی که در قلاب [] گذاشته شده، ظاهراً تفسیر یا توضیحاتی است که شارحین به متن اصلی افزوده اند و قسمتهایی که در هلالین () گذاشته شده، علامت نسخه بدل و یا جملاتی است که اضافه شده است. هر جا ستاره در متن گذاشته شده، به حواشی مراجعه شود.

گرچه به واسطه نقص الفبای فارسی، بهتر این بود که متن با الفبای صدا دار لاتین چاپ می شد؛ ولی از آنجا که وسایل طبع فراهم نبود، با الفبای فارسی معمولی اضافه گردید و کسانی که مایل باشند مطالعه دقیق بنمایند، باید به نسخه اصل مراجعه کنند. در خاتمه، سپاسگزاری خود را به دانشمند فرزانه، آقای بهرام گورانکلسریا که از هرگونه کمک و راهنمایی در ترجمه این متن به اینجانب فروگذار نکردند، تقدیم می نمایم.

ص. هدایت

۱. نه تنها حروف الفبای کنونی که از عربی گرفته شده برای ضبط متنها پهلوی و یا لغات فرس قدیم ناقص است؛ بلکه لهجه ها و زبان های بومی ایرانی را نیز نمی توان با این حروف ضبط کرد. حتی برای فارسی معمولی نیز شایسته نمی باشد. مثلاً یک نفر چک یا فرانسوی می تواند فارسی را به حروف زبان خود بنویسد و اگر آن را به هم زبان خود بدهد که فارسی نداند، آن شخص قادر است متن فارسی را بی غلط بخواند؛ ولیکن اگر زبان چک یا فرانسه را به حروف فارسی بنویسند و به یک نفر فارسی زبان بدهند که از این زبانها با اطلاع باشد، غیر ممکن است که بتواند آن را بی غلط بخواند. فارسی معمولی را نیز نمی توان با تلفظ کامل و دقیق با حروف کنونی نوشت و به همین علت، فارسی نوشته و زبانی، دوزبان جداگانه شده است. مثلاً: «رفتم و بهش گفتم» را باید معرب و به شکل ساختگی، «رفتم و به او گفتم» نوشت. موضوع تفسیر خط، احتیاج ضروری و حیاتی است و هیچ ربطی با تفریح یا فرنگی مآبی و یا تقلید ندارد. غرور ملی را نیز جریحه دار نمی کند؛ زیرا خطوط قدیم فارسی نیز مانند: میخی، پهلوی و اوستایی، اختراع صد در صد ایرانی نبوده؛ چنانکه حروف فارسی کنونی، اختراع ایرانی نمی باشد و به تناسب موقع یا احتیاجات خود، وفق داده اند. امروزه هم بی آنکه لازم باشد اختراع تازه ای در خط فارسی بکنند، باید حروف فارسی به صورت الفبای لاتینی بسیار ساده و با حروف صدا دار باشد تا بتوان تمام مشخصات زبان را با آن ضبط کرد.